

مقدم بر مصداق النبوة
آیت الله حسن حسن زاده آملی

سپاس خداوندی که ما را با چنگ زدن به
ریسمان ولایت بهترین خاندان، خاندان خاتم
پیامبران (ص)، هدایت نمود؛ بزرگوارانی که
همگی گنجینه های وحی و کلیدهای غیب اند.

فیض خداوند مجال غور و بررسی در کلامی
را فراهم آورد که خود به سخن در آمده و گوید:
«ما امیر سخنییم و ریشه های سخن در ما ریشه
دوانیده و شاخسارانشان بر ما فروهشته اند»، و به
تحقیق این کلام مرواریدهای گرانبهائی را که در
خود ذخیره داشته، با به رشته کشیدن پنجم جلد
کتاب منظم به نام «تکملة منهاج البراعة فی شرح
نهج البلاغه» به منصه ظهور رسانیده است که
بیش از چند بار به چاپ رسیده است.

آنچه از این شرح برای ما دارای اهمیت
است، به دست آوردن سندیت مطالب
«نهج البلاغه» است و ذکر منابع و مآخذ آن که
شامل جوامع روایی و مجموعه هایی است که قبل
از گرد آورنده «نهج البلاغه» - شریف رضی رحمته الله علیه
- جمع آوری و تدوین شده است. این کتاب ها از
این قرارند:

- «الجامع الکافی»، نوشته ثقة الاسلام کلینی،
متوفی به سال ۳۲۸ هـ بنا بر قول شیخ الطایفه
طوسی - قدس سره - یا به سال ۳۲۹ هـ بر اساس
گفته نجاشی - رحمة الله علیه -
- «البيان و التبيين»، نوشته عثمان عمروین
بحر جاحظ، متوفی به سال ۲۵۵ هـ
- «الکامل»، نوشته ابوالعباس محمد بن یزید،
معروف به مبرد، متوفی به سال ۲۸۵ هـ
- کتاب معروف به «تاریخ یعقوبی» از احمد

بن ابی یعقوب کاتب، که بر طبق آنچه محدث قمی در کتاب «الکئی والألقاب» آورده، در سال ۲۴۶ هـ وفات یافته، یا بر اساس قول دیگری در حدود سال ۲۹۲ هـ چشم از جهان فرو بسته است. - «تاریخ الأمم والملوک» معروف به «تاریخ طبری» از ابوجعفر بن محمد بن جریر طبری آملی، متوفی به سال ۳۱۰ هـ.

- کتاب «صفین» از شیخ أقدم ابوالفضل نصر بن مزاحم منقری تمیمی کوفی که از جمله راویان متقدم حتی تا درجه تابعین بوده است، وی از همعصران امام محمد بن علی بن حسین - باقرالعلوم علیه السلام - بوده و گویا از اصحاب ایشان به شمار می آمده و بر طبق مطلبی که در «الخرائج» راوندی علیه السلام آمده، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام - را نیز درک کرده و در سال ۲۱۲ هـ وفات یافته است.

- کتابها و تألیفات شیخ بزرگوار، مفید علیه السلام متوفی در سال ۴۱۳ هـ به خصوص مطالبی که در کتاب خود به استناد از تاریخ نگار مشهور، محمد بن عمرو بن واقد واقدی مدنی، متوفی به سال ۲۰۷ هـ نقل کرده است.

- کتاب «الامامة والسیاسة»، معروف به «تاریخ الخلفاء»، از تألیفات عبدالله بن مسلم ابن قتیبة دینوری که در سال ۲۷۶ هـ وفات یافته است. - «مروج الذهب و معادن الجواهر فی التاریخ» نوشته ابوالحسین علی بن حسین بن علی مسعودی، متوفی به سال ۳۴۶ هـ.

- کتابها و تألیفات ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، مشهور به شیخ

صدوق، رضوان الله تعالی علیه - متوفی به سال ۳۸۱ هـ.

- کتاب «الغارات» از ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی کوفی اصفهانی، متوفی به سال ۲۸۳ هـ و دیگر کتابهای اصیل و مرجعی که عسلمای پیش از سید رضی - گردآورنده نهج البلاغه - از سالها قبل تا بیش از صد سال پیش از او، به رشته تحریر در آورده بودند و سید رضی در گردآوری «نهج البلاغه» به آنها تکیه کرده و استناد جسته است. سید رضی علیه السلام در سال ۴۰۶ هجری یافته است. این منابع، تنها نمونه‌هایی از کتب بسیاری بود که امکان درج آنها وجود داشت.

آنچه ما را به این کار فراخوانده است، طعنه برخی دشمنان پیشین و پسین بلکه معاصرین، بر کتاب «نهج البلاغه» است که گویند این کتاب، کلام امیرالمؤمنین علیه السلام نبوده، بلکه مطالبی است که سید رضی و برادرش سید مرتضی ساخته و به ایشان نسبت داده‌اند!

قاضی نور الله شهید علیه السلام در «مجالس المؤمنین» ضمن نوشته زندگینامه سید مرتضی علم الهدی برادر سید رضی، گردآورنده «نهج البلاغه» - به نقل از «تاریخ یافعی»، چنین می نویسد: «مردمان در مورد کتاب «نهج البلاغه» که مجموعه‌ای از کلام علی بن ابی طالب علیه السلام است، اختلاف نظر دارند که آیا او [مرتضی] این کتاب را جمع آوری کرده یا برادرش رضی؟ و نیز گفته شده است که این کتاب، کلام علی بن ابی طالب نبوده و یکی از این دو برادر آن را نوشته و

به ایشان نسبت داده است.»

بنده معتقدم که: به نظر می‌رسد یافعی این طعنه و تهمت را از قاضی ابن خلکان در «وفیات الاعیان» برگرفته و یا همان الفاظ در تاریخ خود نقل کرده است و گوینده یکی است. قاضی ابن خلکان به هنگام نوشتن زندگینامه علم‌الهدی آن را نقل کرده است؛ یافعی در سال ۷۶۸ هـ و ابن خلکان در سال ۶۸۱ هـ وفات یافته است. تنها تفاوتی که در کلام این دو دیده می‌شود، آن است که ابن خلکان پس از ذکر این که مردم در این اختلاف نظر دارند که این کلام، کلام امیرالمؤمنین علیه السلام نیست، می‌نویسد: و به درستی کسی که آن را جمع کرده و به ایشان نسبت داده، خود، نویسنده و گوینده این سخنان است، و بنده می‌گویم که: تفاوت میان این دو کلام آن است که در عبارت نقل شده از یافعی، آن کس که این سخنان را ساخته، سید مرتضی علم‌الهدی یا برادرش سیدرضی است، اما بر طبق آنچه در «وفیات» آمده، احتمال این که صاحب این سخنان فرد دیگری غیر از این دو برادر باشد نیز وجود دارد.

دیگر این که: این شبهه بی‌اساس، آنچنان که یافعی گوید که: «مردم اختلاف نظر دارند» نیست، بلکه عنادورزی هتاک که جوامع روایی و نوشته‌های قدیمی را به دقت جست‌وجو نکرده و به طرایف و روش‌های سخنوری آشنا نبوده است و...، زبان به این کلام گشوده است؛ و گرنه عالمی آگاه و پیگیر که در فنون و زیبایی‌های کلام پژوهش کرده است، چگونه به خود جرأت

می‌دهد که کلامی را که در درجه پایین‌تری از کلام خالق و در مقام بالاتری از کلام مخلوق است، به کسی نسبت دهد که نوشته‌ها و اشعار و دیگر سخنان وی در مقایسه با فیوضات امیرالمؤمنین علیه السلام همچون ستاره‌ای ناپیدا و کم‌نور در مقابل آفتاب درخشان است؟

زبان از آوردن خطبه‌ای از خطبه‌های «نهج البلاغه» - چه از جنبه لفظی و چه از جنبه معنوی - قاصر است. سخنوران انگشت‌نما، معروف و مشهور همه، جیره‌خوار امام علیه السلام و بهره‌مند از کلام اویند.

عقل‌ها در برابر نوشته‌ها، نامه‌ها، خطبه‌ها و حکمت‌های ایشان متحیر و اندیشه نوابغ در مقابل ایشان فروتن و خاضع است؛ چرا که کلام ایشان در برادرانده تازه‌های حکمت، حقایق عقلی و مسائل الهی در توحید خداوندی است که بر بلندای معرفتش جز سخن وصی، توان رسیدن ندارد که:

«سبحان الله عما یصفون الا عبادالله المخلصین» (۱)

ابن خلکان در «وفیات الاعیان» عبدالحمید را چنین معرفی می‌کند: ابو غالب، عبدالحمید بن یحیی بن سعید، نویسنده و سخنور مشهور، کاتب مروان بن حکم اموی، آخرین خلیفه بنی‌امیه، بوده است و در بلاغت به او مثل زندقه تا آنجا که گفته‌اند:

«باب نامه‌نگاری با عبدالحمید گشوده شد و به همو ختم گردید. وی در نویسندگی و تمامی فنون علم و ادب، پیشتاز و پیشوا بود و

نامه‌نگاران و نویسندگان او را سمرشق قرار داده و روش وی را به کار گرفته و دنباله‌رو سبک او در آثارش بودند. اوست که راه بلاغت را در زمینه نامه‌نگاری، هموار ساخت و مجموعه نامه‌های وی حدود هزار ورق است. او اولین کسی است که رسایل و نامه‌های طولانی نگاشت، و حمدنامه‌ها را در فصول کتاب، به کار گرفت و مردمان پس از او، چنین کردند.

او گفته است: «هفتاد خطبه از خطبه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام را حفظ کردم و بلاغت و سخنوری من از حد فزون گشت.»

این نبأته از سخنوران مشهور عرب است که ابن خلکان او را نیز در «وفیات» چنین معرفی می‌کند:

«ابویحیی، عبدالرحیم بن محمد بن اسماعیل بن نبأته - صاحب خطبه‌های مشهور - در علوم ادبی پیشوا بود و این سعادت نصیب او شده است که همگان متفق القول شدند که کسی چنین خطبه‌هایی را نساخته و نپرداخته است. در این خطبه‌ها، نشانه‌هایی از علم فراوان و استعداد شکوفای وی وجود دارد.

...گنجینه‌ای از خطبه‌ها را حفظ نمودم که انفاق آن چیزی جز فراوانی و کثرت نمی‌افزاید.

من صد فصل از موعظه‌های علی بن ابی‌طالب را حفظ کرده‌ام.»

این نبأته در سال ۳۹۴ هجری قمری یافت، وی از استادان شریف رضی بوده است.

اما ابوعثمان، عمرو بن بحر بن محبوب کنانی لثنی بصری، معروف به جاحظ، عالم مشهوری

که تألیفات بسیار در زمینه‌های مختلف به جای گذاشته است و ابن خلکان نام او را نیز در «وفیات» ذکر کرده و پیش از این ذکر او گذشت؛ از جمله تألیفات وی کتاب «البیان و التبيين» است. این کتاب، یکی از چهار منبع و مرجع کتب ادبی است. سه کتاب دیگر عبارتند: «الامالی» نوشته قالی، «ادب الکاتب» نوشته ابن قتیبه دنیوری، و «الکامل» از میرد.

از جمله سخنان جاحظ در «البیان و التبيين» این کلام اوست: «علی علیه السلام فرموده است:

قیمة کل امری ما یحسنه؛

و ما اگر از این کتاب جز بر این کلام آگاهی نمی‌یافتیم، همین کلام کافی و راهگشا بود و ما را از بقیه مطالب بی‌نیاز می‌کرد؛ بلکه حتی ما، این

کلام را بیش از حد کفایت، و رساننده به هدف و غایت هستی یافتیم. بهترین کلام آن است که اندک آن تو را از سخن بسیار بی‌نیاز سازد و معنایش در ظاهر الفاظ هویدا باشد؛ و خداوند - عزوجل - این کلام را به جلال خود پوشانده و سرشار از نور حکمت ساخته و این بر اساس نیت صاحب آن و تقوای گوینده‌اش است.»^(۲)

از جمله نوشته‌های جاحظ نامه‌ای است که شامل صد سخن از سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و رشید و طواط آن را به فارسی ترجمه و شرح کرده و نام آن را «مطلوب کل طالب من کلام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب» نهاده است. و جاحظ چه نیکو در وصف کلام امیرگفته است که: «هر جمله‌ای از آن، هزار نکته از زیبایی‌های کلام عرب را به طور کامل

داراست».

ابوالحسن، علی بن حسین بن علی مسعودی، متوفی به سال ۳۴۶ هـ که تاریخ وفاتش حدود ۱۳ سال پیش از تولد شریف رضی بوده است - (ولادت رضی در سال ۳۵۹ هـ بوده است)، در «مروج الذهب» چنین گوید:

«از خطبه‌های فردی که مردم، کلام او را به خاطر می‌سپردند - منظور امیرالمؤمنین علی علیه السلام است - چهارصد و اندی خطبه وجود دارد که هشتاد خطبه را نیز فی البداهة ایراد کرده، همه این خطبه‌ها - چه از جنبه لفظی و چه عملی - در میان مردم متداول و رایج است.»^(۳)

و جای شگفتی است که شریف رضی با وجود این که به دوران مسعود نزدیک بوده، در نهج البلاغه تنها نیمی یا کمتر از تعداد خطبه‌های حضرت علی علیه السلام را که صاحب «مروج الذهب» به آن اشاره می‌کند، آورده است.

از جمله طعنه‌ها و دروغ‌هایی که برخی مخالفین به سید رضی نسبت داده‌اند، آن است که خطبه «ششقیه» - که سومین خطبه از «نهج البلاغه» است با وجود این که دو گروه با شیوه‌های متعدد آن را روایت کرده‌اند، از ساخته‌ها و بافته‌های رضی شمرده‌اند که به علی علیه السلام نسبت داده و آن را در خلال خطبه‌های «نهج البلاغه» درج نموده است!

و من در پاسخ باید بگویم که: ماجرای که میان مصدق بن شیب و شیخ و استادش ابن خثاب درگرفت، مشهور و معروف است و هر دو شارح، ابن ابی الحدید و بحرانی، آن را نقل

کرده‌اند؛ ابن ابی الحدید در پایان شرح خود و بحرانی در آغاز شرحش، این خطبه و این بحث را آورده‌اند.

ابن ابی جمهور احسائی نیز در «المجلی» آن را ذکر نموده است.^(۴) و این خطبه - چنان که گفتیم - از خاص و عام روایت شده است.^(۵)

اما آنچه در وفیات و تاریخ یافعی آمده است که مردم در مورد این مسأله اختلاف نظر دارند که آیا سیدمرتضی این کتاب را گردآورده است یا سیدرضی، پاسخ آن در مقدمه نهج البلاغه از قول گردآورنده آن، وجود دارد:

«من در عنفوان جوانی و شادابی شاخسار عمرم بودم که گردآوری و تألیف کتابی در فضیلت‌های ائمه - علیهم السلام - را آغاز کردم که شامل بهترین احادیث و ارزشمندترین سخنان ایشان است...».

همچنین در پایان خطبه ۲۱ نهج البلاغه نقل کرده است:

«به تحقیق ما را در کتاب «الخصایص» بر عظمت ارزش این سخنان و شرافت کلام ارزشمندشان آگاه ساخته است». بحثی نیست که کتاب «خصایص الائمة» از جمله کتابهای سیدرضی علیه السلام است.^(۶)

بنده می‌گویم که نسخه‌ای از «خصایص الائمة» از سیدرضی در کتابخانه رضاییه در رامپور موجود است که تاریخ کتابت آن از قرن ششم هجری است.

با وجود این باید گفت که راویان مورد اطمینان و تاریخ‌نویسان بزرگ - از هر دو گروه و

فرقه - عموماً بر این اتفاق نظر دارند که «نهج البلاغه» از جمله کتابهایی است که شریف رضی آن را از مجموعه سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام گرد آورده و تردید کسانی که در این امر آگاهی و تجربه کافی ندارند، بی اهمیت است. همچنین سلسله سندهای استادان و مشایخی که اجازه روایت «نهج البلاغه» را به دیگری داده و یا خود کسب اجازه می نمودند، و رسیدن این سلسله سندها به رضی، به قدری زیاد است که به حد تواتر رسیده و کسی در این مورد دچار شک نمی شود و عیبی بر آن وارد نیست. ما در اینجا به ذکر نسخه باارزش و قدیمی «نهج البلاغه» که با نسخه رضی مقابله شده است، اکتفا می کنیم.

مقدمه‌ای
بر مصادر
نهج البلاغه

شماره ۱۱ و ۲۳

این نسخه دارای فواید عمومی است که دلیلی قاطع برای اهل عناد و لجاج است. این نسخه شأن و منزلتی در خور توجه داشته و از جمله کتاب‌های کتابخانه دانشمند بزرگوار سید مهدی حسینی لاجوردی در دارالعلم شهر قم است و ایشان از روی لطف، سخاوتمندانه ما را از این نسخه باخبر ساخته، با امانت دادن آن به ما، احسان را در حقمان به کمال رساندند.

و چون ما ارزش و گران‌سنگی این نسخه را دریافتیم، به یاری خداوند متعال به مقابله نسخه‌ای قدیمی از نسخه‌های «نهج البلاغه» که در اختیار داشتیم، با این نسخه مصمم شدیم و حرف به حرف آن را مقابله نموده، فواید خالص و ناب نسخه اول را به نسخه دوم افزودیم. پس بحمدالله و حسن توفیقه، نسخه‌ای پدیدار آمد که قابل اطمینان و اعتماد است. و مقابله این دو



نسخه دوشنبه شب، چهار روز مانده به ذی الحجه، سال ۱۳۸۵ هـ در دارالعلم قم، پایان یافت.

مهم ترین و روشن ترین این فواید عبارتند از:

الف. در نسخه رضی، بعد از این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام که آخرین کلام موجود ایشان در نهج البلاغه است:

«هرگاه مؤمنی برادر خود را خشمگین سازد، میان او و خودش جدایی انداخته است».

رضی عبارتی آورده است بدین مضمون: و اکنون هنگام آن رسیده است که به گلچین

سخنان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام پایان دهیم و خداوند سبحان را به جهت متنی که بر ما

نهاده است، سپاس می‌گوییم. توفیقی که سبب شد تا سخنان پراکنده امام را گرد آورده و آنچه

رادور و بعید به نظر می‌رسید، نزدیک گردانیم و همانطور که در ابتدا شرط کرده بودیم، برآنیم تا

برگ‌های سبیری را در آخر هر باب از این ابواب کتاب قرار دهیم تا شاید آنچه از دست رفته، به

دست آوریم و آنچه به ما می‌رسد، بدان ملحق کنیم، شاید کلامی پوشیده بر ما روشن شود و

آنچه نادر و کمیاب است به دست ما رسد، و موفقیت ما جز به واسطه خداوند نیست. و ما

توفیقنا الا بالله توکلنا و هو حسبنا و نعم الوکیل این مطلب در رجب سال ۴۰۰ هـ نگاشته

شده است. سپاس از آن خداوند است و درود او بر سرور و سید ما محمد و خاندانش باد!.

بنده عرض می‌کنم که برخی نسخه‌های

نهج البلاغه فاقد این عبارت روشن‌کننده و بسیار مفید هستند و سزاوار است که این عبارت بدین نسخه‌ها افزوده شود و آن را کلام پایانی

سیدرضی قرار دهند که درباره نظم دادن به گلچین کلام مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام است.

همانگونه که در این نسخه و نسخه‌های دیگر این مطلب ذکر شده است.

ب. در پایان این نسخه این عبارت وجود دارد: «در آخر نسخه به دست آمده از او به نقل

از وی آمده است که:

از قرائت این نسخه نزد سرور و آقایم، پیشرو بزرگ و دانشمند فرهیخته، زینت دین و

جمال اسلام، یکتای روزگار، محمد بن ابی نصر - آدام الله ظله و کثر فی أهل الاسلام و الفضل

مثله - در ربیع الاول سال ۵۸۷ هـ فارغ شدم و بعد از این قرائت، این نسخه را با نسخه قرائت شده

نزد سید بزرگوار، علامه ضیاء الدین علم الهدی رحمته الله - مقابله کردم و هر نکته غریب و مسأله

عجیبی را که در آن یافتیم، به این نسخه انتقال داده و آن را به دقت تا جایی که توانستم،

تصحیح کردم، مگر آنچه از نظر پنهان مانده باشد یا از مقابل دیده گذر کرده و رد شده باشد.

حمد و سپاس و منت، مخصوص خداوند است. او مرا کفایت می‌کند که خوب کفایت‌کننده‌ای

است.»

ج. در این نسخه آمده است که:

«این نسخه را با نسخه سید امام علیه السلام مقابله کردم. خدا را به خاطر این سپاس می‌گوییم. درود

او بر سید و سرور ما محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش

باد! مراد از سید امام، سید ضیاء الدین علم الهدی است که نام و یاد او از گذشته تا آینده، قابل ستایش و پر آوازه بوده است.

د. و در این نسخه است که: «هر چه با رنگ قرمز بر حاشیه‌های این کتاب و در متن آن موجود است، نسخه سید رضی است - رضی الله عنه و أَرْضاه و جعل الجنة منقلبه و مثواه!

به حمد خدا و حسن توفیق او و نعمت فراوانش و رحمت فراگیر او حاشیه‌هایی را که در نسخه استفاده شده وجود داشت، به همان شکل که در نسخه به رنگ سیاه یا قرمز آمده بود، در این نسخه آوردیم و پس از نگاهستن اصل نسخه با رعایت رنگ‌های قرمز، در آخر هر یک پنج جزء از اجزاء این کتاب - که بدان اشاره کردم - مطالب مقابله شده را آورده و حاشیه رانیز رعایت کردم. و نهایت تلاشم را در مقابله نسخه خود با متن این نسخه و حاشیه‌های آن در خلال نگارش کتاب به کار گرفتم. و بنده حقیر ابن باباجان شیرازی است که خداوند، او و پدر و مادرش را به واسطه علی و حسین علیهما السلام بیامرزد! سپس متن این نسخه را بر دیگری عرضه داشتم، و در پایان هر جزوه‌ای که مقابله و تصحیح و قرائت شده بود، همانطور که در نسخه آمده، به شکل قرمز و سیاه نوشتم و همانطور که اینجا نوشته‌ام، اشاره شده که این نسخه عرضه شده و مقابله شده است... سید پس از تصحیح آن با نسخه دیگری (و قد... نسختی علیها فی مجالس... و الحمد لله... ا... ظ) مطلب به پایان رسید. بنده می‌گویم که مکان‌های خالی،

جاافتاده و نگارش آن محو شده است.

ه- سپس ابن باباجان شیرازی - نسخه بردار مذکور - چنین می‌نویسد: «قبل از شروع به نوشتن اصل نسخه، دوست داشتم رونوشتی از سندهایی را که در نسخه آمده و ذکر شده است، ایراد و نقل کنم تا بیننده صاحب بصیرت ارزش نسخه‌ای را که از آن نقل قول کرده‌ام، به درستی دریابد.

و اوست کفایت‌کننده من و بهترین وکیل و کارگزار است. آن مطالب این‌گونه‌اند:

امام دانشمند، فاضل بزرگوار، جمال دین، زینت اسلام، مایه شرافت امامان، علی بن محمد بن حسین متطبب - ادام الله جماله و بلغه فی الدارین آماله - نزد من، کتاب «نهج البلاغه» را خوانده و شنیده است که نشانه و لازمه فضل و برتری او بوده است و من به او اجازه دادم که این کتاب را از من روایت کند که خود از مولا سعید پدرم - سقا الله صوب الرضوان - روایت کرده‌ام و او نیز از ابی معبد حسنی و وی از امام ابی جعفر طوسی روایت کرده و طوسی خود از سید رضی رضی الله عنه روایت کرده است. و نیز برای او از قول شیخ امام عبدالرحیم بن أخوه بغدادی روایت کردم که او نیز از شیخ ابوالفضل محمد بن یحیی ناتلی و وی از ابونصر عبدالکریم بن محمد نوه بشر دیباجی - نقل کرده و ابونصر خود از رضی رضی الله عنه روایت نموده است.

و برای خود من سید بزرگوار امام ضیاء الدین علم الهدی - سقی الله ثراه - از قول شیخ مکی بن مخلطی نقل کرده که او از

ابوالفضل ناتلی (که در سند پیش از او یاد شد) و وی نیز ابی نصر و ابی نصر از رضی نقل و روایت نموده است. **عَلَيْهِ السَّلَامُ!**

هدیه

پدرم نیز - قدس الله روحه - این کتاب را از قول شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن حسن مفری نیشابوری برای من نقل کرد که وی نیز از حسن بن یعقوب ادیب و او از کسی که از سید رضی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** شنیده بود، نقل و روایت کرده است. و علی بن فضل الله حسنی آن را با سپاس و درود و سلام به پیامبر و خاندانش در رجب سال ۵۸۹ هـ نگاهشته است و در این نسخه است که: فرزند عزیز و بزرگوار، جمال الدین ابونصر علی بن محمد بن حسین قبط - اباه الله طویلاً و آتاه من فضله جزیلاً - این نسخه از کتاب نهج البلاغه را از اول تا به آخر نزد من خوانده است و من اجازه روایت آن از قول خودم را به او داده‌ام که من نیز از سید بزرگوار و دانشمند عارف، ضیاء الدین تاج الاسلام علم الهدی ابی الرضا فضل الله بن علی بن عبدالله حسنی راوندی - بوالله فی جواره جتانه و ثقل بالحسنات میزانه - نقل کرده‌ام و او نیز از ابن معبد، و وی از ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی و او از رضی موسوی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** نقل کرده است، و به روایتی دیگر، مطب، این کتاب را از من و من از استاد سعید، امین الدین ابوالقاسم مرزبان بن حسین، مشهور به ابن کمیج و از دایی ادیب پدرم ابوالحسن محمد بن ادیب ابو محمد حسن بن ابراهیم نقل کردم و وی نیز از شیخ جعفر دوریستی و وی از

رضی نقل کرده است **عَلَيْهِ السَّلَامُ** و محمد بن ابونصر بن محمد بن علی در سلخ ماه رجب سال ۵۸۷ هـ در حالی که مسلمان بود و حمد خدای می‌گفت و صلوات بر رسول او و خاندانش می‌فرستاد آن را نوشته است.

و در این نسخه است که: بنده ضعیف ابونصر علی بن ابی سعد بن حسن بن ابی سعد طبیب - اسعده الله فی الدارین بحق النبی، سید الثقلین، علیه و علی اهل بیته افضل الصلوات و أمثل التثیحات - گوید که: سید بزرگوار، ضیاء الدین علم الهدی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** اجازه نقل کتاب «نهج البلاغه» را به من داد که گرد آورنده آن سید رضی است که دارای حسب و نسب بزرگوارانه‌ای است: ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب **عَلَيْهِ السَّلَامُ**. وی اجازه نقل کتاب را از قول سید مرتضی بن داعی حسینی و او به نقل از شیخ ابو عبدالله جعفر بن محمد دوریستی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** دارد. و نیز اجازه روایت «الغریبین» را به من داد که از شیخ زاهر بن طاهر نیشابوری مستملکی و از ابوعثمان صابونی و او از ابو عبید هروی مؤدب مصنف کتاب **عَلَيْهِ السَّلَامُ** نقل کرده بود.

و نیز اجازه روایت کتاب «غرر الفوائد و درر القلائد» را به من داد که از قول سید حمزه بن ابوالأغر نقیب و بزرگ خاندان علوی در مشهد الحسین **عَلَيْهِ السَّلَامُ** نقل شده و وی نیز از ابن قدامه و او از علم الهدی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** نقل کرده بود.

و اجازه روایت کتاب «غریب الحدیث»

نوشته ابو عبید قاسم بن سلام بغدادی را به من داد که به نقل از ابوعلی، حسن بن احمد بن حسن حداد روایت شده و وی نیز از ابونعیم حافظ و او از سلیمان طبرانی شام و وی از علی بن عبدالعزیز بغوی و بغوی از ابو عبید، روایت کرده بود؛ رحمته الله.

و این چنین بود که وی اجازه روایت همه تألیفاتی را که خود صاحب روایت آنها بود، از علوم منقول و یا معقول به من داد. و من در رجب سال ۵۸۷ هجره حالی که حمدگوی خداوند متعال و درود فرستنده بر سرورمان محمد و خاندان پاکش هستم این نسخه را نوشتم، او مرا کفایت می‌کند و هو حسبی و نعم الحسب.

همچنین در این نسخه آمده است: کاتب این نسخه، بنده‌ای ضعیف و امیدوار به عفو پروردگار و ترسنده از گناهانش، ابونصر علی بن ابوسعید طیب است - أسعده الله فی الدارین!

نهج البلاغه مشرع الفصحاء و معشش البلغاء و العلماء (۷)
درج عقود رقاب أرباب
فی درجه من غیر ما استثناء (۸)

فی طیّه کلّ العلوم كأنه ال
جفر المشار إليه فی المآنباء (۹)
من کان یسلك نهجه متشمرّاً
أمن العشار و فاز بالعلیاء (۱۰)

غرر من العلم الاهی انجلت
منظومة ضیاء ذکاء (۱۱)
و یفوح منها عبقة نبویّه
لا غرو قدّامن اذیم سناء (۱۲)

روض من الحکم الأنیقہ جاده
جوّد من الأنوار لا الأنواء (۱۳)
أنوار علم خلیفه الله الذی
هو عصمة الأموات و الأحياء (۱۴)
و جذیلها و عذیقها مترجّباً
و محککاً جذاً بغير مرء (۱۵)
مشکاة نور الله خازن علمه
مختاره من سرّة البطحاء (۱۶)
و هو ابن بجدّته علیه تهدّت
أغصانه من جملة الأمراء (۱۷)
و وصی خیر الأنبیاء و اختاره
رغماً لتیم أرذل الأعداء (۱۸)
صلی الاله علیها ما یسنطوی
برد الظلام بنشر کفّ ضیاء (۱۹)
و علی سلیلها الرضی محمد
قطب السباق جوی من الفصحاء (۲۰)
و نیز در این نسخه آمده است: سید بزرگوار
و پیشوای زمان، عزت دین، بزرگ پیشوایان،
مرتضی بن سیدالامام علامه ضیاءالدین علم
الهدی - قدس الله روحهما - آیات زیر را آورده
است:
نهج البلاغه لذوی البلاغه واضح
و کلامه لکلام أرباب الفصاحة فاضح (۲۱)
العلوم فی زاخر و الفضل فیہ راجع
و غوامض التوحید فیہ جمیعها لک لائح (۲۲)
و وعیده مع وعده للناس طراً ناصح
تحظی به هدی البریة صالح أو طالح (۲۳)
لا کالعرب و مالها فمال غاد رائح
هیات لایعلو علی مرق ذراه ماد (۲۴)

مقدمه‌ای
بر مصادر
نهج البلاغه

ان الرضى الموسوى لما به هو مائع
لاقت به و بمجمعه عدد القطار مدائح^(۲۵)

و در این نسخه است که:

«پروردگارا! بنده گناهکارت را در آن روزی
که موی پیشانی را گیرند و بندگان را مجازات
کنند، ببخشا! و خداوند که جلالش باشکوه
است، مرا کفایت می‌کند.»

ابونصر علی بن ابوسعید محمد بن حسن بن
ابی سعد طیب، این بنده ضعیف که به نفس
خویش در گذشته و حال بد کرده است، و امید
است که خداوند او را به واسطه محمد(ص)،
سرور ثقلین، و خاندانش - علیه و علیهم أفضل
الصلوات و أمثل التحیات - که چراغ راه
گمشدگانند، در دنیا و آخرت سعادت‌مند گرداند.

این نسخه را پس از آنکه نزد امام بزرگوار،
علامه ارجمند و زینت دین، و سید امامان، یگانه
روزگار، محمد بن ابی نصر - سقا الله شایب
رضوانه و کساه جلابیب غفرانه - خواندم و با
نسخه سید بزرگوار ضیاء الدین علم الهدی
- تغمده الله برحمته و توج مفرقه بتیجان
مغفرته - مقایسه و مقابله کردم.

سپس این نسخه را با دقت تصحیح کرده و بر
حسب آگاهی خود از حقایق و احاطه به نکات
ظریفش آن را مزین نمودم و بر حاشیه‌های این
نسخه گوشواری از مرواریدهای یافته، آویختم.
سپس آن را نزد پسر علم الهدی، عز الدین
مرتضی رحمته الله علیه خواندم و از او قرائتی شنیدم که
معانی آن را بر من هموار ساخته، از اصول و
مبانی آن پرده برداشت، پس از این به آویختن

گوشوار اکتفا نکرده جوهری بر آن نشاندم و
گردنبندی از مرواریدهای درخشان برگردنش
در آویختم. مرواریدهای درخشانی که آنها را از
فرو رفتن در دریای تألیفات دانشمندان جدا
کرده و از معدن تألیفات فضلا خارج ساخته
بودم، و بیشتر این معانی را از کتاب «منهاج
البراعة فی شرح نهج البلاغه»، نوشته امام بزرگوار
قطب الدین راوندی برگرفتم. در تصحیح هر
ورقی و توشیح هر سطرری رنج فراوان برده و
سخنی بی اندازه تحمل نموده‌ام و این نسخه
بی عیب و نقص پدید آمد، مگر مواردی که از
نظر مخفی مانده و به چشم نیامده است.

این موارد را تنها آنکس در می‌یابد که به
فرازهای بلند این صنعت، به حقیقت آگاه بوده و
در این میدان سعی و تلاش نموده باشد. این
مطلب در ربیع الاول سال ۶۰۱ هجری نوشته
شده است. ولله الحمد و المنة و علی النبی الصلاة
بقدر المنة و هو حسبی و نعم الحسیب.

این آخرین مطلب از فواید مهمی بود که
قصد بیان آن را داشتیم، و نسخه‌ای که در دست
ماست و ذکر آن رفت، نسخه‌ای است که آن را با
اصل نسخه مقابله شده با نسخه رضی، مقابله
کرده‌ایم و تمام تلاش و کوشش و دقت خود را به
کار گرفته‌ایم و هنگام نگارش، مواردی را که به
رنگ قرمز، سیاه یا آبی نوشته شده بود، بر طبق
کتاب رعایت کردیم. سپاس خداوند را که
ولی نعمت‌ها و الوهام‌کننده درستی‌هاست.

بدان که بسیاری از مؤلفین، حتی بزرگان
صحابه و تابعین، به جمع‌آوری خطبه‌های

حضرت علی علیه السلام و تألیفات و سایر سخنان و حوادث زندگی ایشان، توجه داشته‌اند، و استاد بنده علامه بزرگوار، ابوالحسن شعرانی، در مقدمه‌ای که بر شرح ما «نهج البلاغه» نوشته‌اند، طی گفتاری ارزشمند، به زبان عربی، نام تعدادی از این افراد را بر شمرده‌اند. همچنین در مقاله‌ای فارسی که ایشان بر شرح «نهج البلاغه» از صالح قزوینی نوشته‌اند نیز این اسامی ذکر شده است. امید است که خداوند ما را از برکات نفس قدسی ایشان به فیض رساند! همچنین دانشمند آگاه، علی بن عبدالعظیم تبریزی خیابانی در کتاب «وقائع الایام فی أحوال شهر الصیام» نام بسیاری از این اشخاص را ذکر می‌کند. (۲۶)

در آغاز رساله فارسی ما به نام «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه» نیز نام تعدادی از آنها به همراه ذکر مآخذ آمده است. و گروهی از دوستان فاضل و دانشمند بنده، به هنگام نگارش شرح بر «نهج البلاغه» از من خواستند که توجه و اهتمام خاصی به ذکر منابع و سندهای موجود در «نهج البلاغه» داشته که سیدرضی آنها را از نوشته‌های پیشینیان گرد آورده و در «نهج البلاغه» از آنها استفاده کرده است. بنده نیز در حدّ توان، درخواست آنان را اجابت نموده و از هیچ کوششی در این زمینه فروگذار نکردم.

و گاهی دیده‌ایم که برخی از آنان که از درک حقایق الهی ناتوانند و از بزرگی و هیبت انسان کامل بی‌خبر، با ذکاوت نارسای خود، نسبت آنچه را که در «نهج البلاغه» آمده به حضرت علی علیه السلام انکار می‌کنند و چنین دلیل می‌آورند

که در زمان علی علیه السلام تفکر بشری به آن مقدار از تعالی نرسیده بود که چنین معارف والایی را، در این حد از کمال، بدانها القا کنند. و من نمی‌دانم که چنین انسان غافل در باره قرآن عظیم الشان که در چنین عصری نازل شده، چه می‌تواند بگوید؟ آری «آن کس که خدا، نوری در او نهاده، هیچ نوری ندارد» و انسان کامل فراتر از بشر ظاهری است.

و بدان که آنچه در «نهج البلاغه» آمده، به نسبت سایر کلمات علی علیه السلام اندکی از بسیار است. اما شریف رضی با مهارت کامل و بلاغت وافر و جایگاه ارزشمندی که در شناخت فنون سخن داشته است و با تبخّری که در تشخیص انواع سخن دارا بوده، بر اساس حسن سلیقه و خوش‌نیتی خود، بکرترین و دل‌انگیزترین مسرواریدهای سخن ایشان را برگزیده آن را «نهج البلاغه» نام نهاده است.

آری، کلام مولی الموحّدین، راه آشکار بلاغت و مسیر روشن فصاحت است، که زبان سخنوران از آوردن چنین فرمان‌ها و خطبه‌هایی عاجز است و قلم سخن‌سرایان، بی‌آنکه ادعای مقابله با نامه‌ها و نوشته‌های ایشان را داشته باشد، می‌لغزد و درمی‌ماند، و اندیشه‌اندیشمندان، در صحرای بی‌پایان مواعظ و حکمت‌های ایشان، حیران و سرگران می‌گردد. چرا نه چنین باشد؟ و حال آنکه گوینده این سخنان از انوار الهی بهره‌جسته و از چراغ ختمیت محمدی، روشنایی گرفته است. کلام او سرشار از بارقه‌های ربوبی و برگرفته از حضور محمدی است؛ و او پیرو قرآن

مقدمه‌ای
بر مصادر
نهج البلاغه

و ثانی آن است.

فرا گرفته است.» (۲۸)

فخر رازی نیز در کتاب «مفاتیح الغیوب»، معروف به «تفسیر کبیر»، دربارهٔ به جهر خواندن «بسم الله الرحمن الرحیم» که از مسایل تفسیر سورة «فاتحة الكتاب» است، می‌گوید: «همگی متفقند که علی علیه السلام «بسم الله الرحمن الرحیم» را به جهر می‌خوانده و در به جهر خواندن آن مبالغه می‌نموده است، و چون به بنی‌امیه رسید، در منع به جهر خواندن «بسم الله» نهایت تلاش خود را کردند تا آثار به جای مانده از علی علیه السلام را محو و باطل سازند.

و این سخن را تا بدانجا ادامه می‌دهد که گوید: «دلایل عقلی با نظر ما موافق است و عمل علی بن ابی‌طالب، همگام نظر ماست، و هر کس علی را امام خود در دینش قرار دهد، به ریسمانی قابل اطمینان در دین و نفسش چنگ زده است.» (۲۹)

بنابراین بر اهل خرد و صاحبان اندیشه استوار، پوشیده نیست که این تصور نادرست که «نهج البلاغه» از تألیفات رضی است و آن را به امام علی علیه السلام نسبت داده، تصویری نابخردانه و سست‌تر از تار عنکبوت است. آیا چنین فردی گمان می‌دارد که آن‌کس که در کمال خود به آن حد از بلندای معرفت و بلاغت رسیده است که سیل از دستیابی به آن ناتوان است و پرنده توان پرواز بر فراز آن را ندارد، می‌تواند اثر خود را به دیگری نسبت دهد؟ مسلم است که جز سفیهان چنین کاری نمی‌کنند. و چه دور است از رضی که چنین نسبتی به وی دهند!

و بسیاری از علمای قدیم و جدید در این اقیانوس عظیم غور کرده‌اند تا مرواریدهایش را به دست آورند، و تمام تلاش خود را در بیان و تفسیر آن به اندازهٔ توان به کار گرفته‌اند و هر یک در شرح و اثبات آن روشی را در پیش گرفته‌اند که مناسب حال و طبیعتشان بوده است، که «هر کس بر اساس سرشت خود عمل می‌کند».

آوازهٔ خطبه‌ها، نامه‌ها، حکمت‌ها، دعاها و کلمات قصار حضرت علی علیه السلام که «نهج البلاغه» اندکی از آن است، با وجود این که بنی‌امیه، در جهت محو کردن آثار علی علیه السلام و خاموش کردن نور ایشان تلاش فراوان کردند، در همه جا پیچیده است و این همان وعدهٔ حتمی و قضای قطعی است که خداوند سبحان، آن را در کلام ارزشمند خویش به ما وعده داده است که: «می‌خواهند نور خداوند را با دهان‌هایشان خاموش کنند و خداوند جز کمال رساندن نور خود را نمی‌خواهد؛ هر چند کافران را خوش نیاید.» (۲۷)

در روضات خونساری، در شرح حال خلیل بن احمد بصری - صاحب عروض و قافیه و استاد سیبویه - آمده است که: از وی [منظور خلیل است] در مورد فضیلت علی بن ابی‌طالب سؤال کردند؛ گفت: چه گویم در حق کسی که دوستدارانش از بیم دشمنان، فضایلش را پنهان می‌دارند و دشمنانش از سر حسادت و کینه، در پوشیده داشتن آن فضایل می‌کوشند و با وجود این، فضیلت‌های او، شرق و غرب عالم را

نجم‌البلدغه

۳۰ شماره ۱۱ و ۱۲

۱۸- او وصی و جانشین برترین انبیاء است که او را
 بر خلاف میل و خواسته پست‌ترین دشمنان
 برگزید.
 ۱۹- درود خداوند تا زمانی که سرمای تاریکی با
 پرتوافتنی خورشید، در هم پیچیده می‌شود، بر آن
 دو بزرگوار باد!
 ۲۰- و نیز درود خدا بر سلاله آنها - رضی محمد - که
 گوی سبقت را از سخنوران فصیح بوده و سرور و
 قطب آنان گشته است!
 ۲۱- نهج البلاغه برای بلغاء روزگار ما راهی آشکار
 است و سخن آن، سخن فصیحان است که کلامی
 روشن است.
 ۲۲- علم در آن کتاب سرشار است و فضل و
 فضیلت در آن بر همه چیز برتری یافته است. همه
 اصول پیچیده و پنهان توحیدی در آن برای تو
 آشکار کننده راه است.
 ۲۳- وعده‌های این کتاب که به مردم داده می‌شود،
 همگی نصیحتی است درست و نیک که همه
 مردمان - چه انسان‌های شایسته و چه بدکار و
 ناشایست - از آن بهره می‌برند.
 ۲۴- نه مانند عرب و ثروتش، زیرا مال و ثروت
 چونان شتر طاعون‌زده، شب هنگام آینده است؛
 هیئات! که هیچ مدح‌کننده‌ای توان رسیدن بر
 بلندای قلّه آن را ندارد.
 ۲۵- به درستی که رضی موسوی به واسطه
 نهج البلاغه بر خود می‌بالد و به خاطر جمع‌آوری
 این کتاب، مدح و ستایش بی‌شماری بدو می‌رسد.
 ۲۶- وقایع الأیام فی شهر رمضان، ص ۳۴۹، چاپ
 اول.
 ۲۷- توبه، ۳۲.
 ۲۸- روضات الجنّات، ص ۲۷۴، چاپ دوم.
 ۲۹- التفسیر رازی، ج ۱، صص ۱۶۱-۱۶۰، چاپ
 استانبول.

۱- صفات، ۱۶۰.
 ۲- البیان و التبیین، ج ۱، ص ۸۳.
 ۳- مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۳۱.
 ۴- المجلی، ص ۳۹۳، چاپ اول.
 ۵- بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۶۰، چاپ اول.
 ۶- بحار الانوار، ج ۹، ص ۵۶۶، چاپ اول.
 ۷- نهج البلاغه آبشخور فصیحان و آشیانه بلیغان و
 دانشمندان است.
 ۸- جعبه‌ای است که گردنبندهای پرهیزگاران،
 بدون هیچ استثنایی در درون آن قرار دارد.
 ۹- در لابه‌لای آن همه علوم نهفته است. گویا این
 همان دانشی است که در خبرها بدان اشاره شده
 بود.
 ۱۰- هر کس آماده باشد که راه آن را بیاید، از لغزش
 در امان بوده و به بلند مرتبگی نایل می‌شود.
 ۱۱- نهج البلاغه روشنایی‌هایی از علم الهی است که
 چون منظومه خورشید تابان، آشکار و هویدا شد.
 ۱۲- از آن، رایحه خوش نبوی به مشام می‌رسد.
 جای شگفتی نیست اگر تکه‌ای از ادیم روشنایی و
 درخشش باشد.
 ۱۳- بستانی است از حکمت‌های نیکو و زیبا که به
 جای شکوفه، عطایا و بخشش‌هایی از نور و
 روشنایی، بدان زیبایی بخشیده است.
 ۱۴- انوار علم خلیفه خداوند است؛ همو که معصوم
 از گناهان مردگان و زندگان است.
 ۱۵- و اوست که بی هیچ اختلاف و جدالی، حقیقتاً
 محل اعتماد و تکیه گاه و ستون اصلی
 آنهاست. [اشاره به حدیث سقیفه]
 ۱۶- علی علیه السلام چراغداران نور خداوند، خزان‌دار
 علم او و برگزیده‌ای از نسل سرزمین بطحاست.
 ۱۷- او اهل فن و آگاه و خبیری است که شاخسار
 حقیقت‌دانی او بر سر همه امیران فروهشته است.